

نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی کتاب الجلسان الفارسی اثر جبرائیل المخلع)

۱- علی افزلی* ۲- عطیه یوسفی**

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۸)

چکیده

ترجمه آثار سعدی شیرازی به عنوان یکی از نامدارترین سخن‌سرایان ادب فارسی، بنا به جنبه‌های متعدد ساختاری و محتوایی، قابلیت تحلیل و بررسی از منظر نظریه‌های جدید فن ترجمه را دارد. آنتوان برمن در نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه خود، با هدف برجسته ساختن اهمیت دیگری و فرهنگ بیگانه در ترجمه و احترام به غرابت و بیگانگی متن اصلی، بر این اعتقاد است که مترجم باید از نظر شکل و محتوا، مقید به متن مبدأ و وفادار به آن باشد. در این جستار، ترجمه عربی جبرائیل المخلع از کتاب ارجمند «گلستان» بر اساس هفت مؤلفه از مؤلفه‌های تحریف متن از دیدگاه برمن بررسی می‌شود که عبارتند از: عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب‌کلام، تفاخر‌گرایی، تخریب شبکه‌های معنایی زیرین متن، غنازدایی کیفی و غنازدایی کمی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد علت اصلی انحراف ترجمه عربی گلستان از متن اصلی، ناآشنایی مترجم به زبان فارسی، تمایزهای مربوط به ساختار دستوری و نیز تطابق کامل نداشتن دامنه اطلاق واژه‌ها در دو زبان عربی و فارسی است که طبیعتاً ناشی از اختلاف فرهنگ، تمدن، عادات و رسوم دو قومی است که به این دو زبان سخن می‌گویند.

واژگان کلیدی: گلستان سعدی، جبرائیل المخلع، آنتوان برمن، گرایش‌های ریخت‌شکنانه.

* E-mail: ali.afzali@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: yusefi@gmail.com

مقدمه

ابومحمد مصلح‌الدین بن عبدالله سعدی شیرازی (۵۸۵ یا ۶۰۶ - ۶۹۱ هـ.ق. / ۵۶۸ یا ۵۸۸ - ۶۷۱ هـ.ش.) یکی از فرزندان بلندآوازه سرزمین ادب‌پرور فارس بوده که از عصر خود تاکنون جان و دل بسیاری را شیفته شعر و ادب خود کرده است. از ادبا و مردمان هم‌عصر تا شاعر بزرگی چون حافظ شیرازی و بسیاری دیگر، از شعر و ادب وی بهره‌ها برده‌اند و نام ادبیات فارسی نیز به معدود شاعران نابغه‌ای چون سعدی، بلندآوازه شده است.

سعدی از خاندان علم و دانش بوده، چنان‌که خود می‌فرماید: «همه قبیله من، عالمان دین بودند». چون در نوجوانی پدر از دست داد، به توصیه اتابک شیراز، برای ادامه تحصیل، راهی بغداد شد و از محضر استادانی چون شیخ شهاب‌الدین سهروردی بهره‌ها برد. پس از فراغت از تحصیل، راهی سفر شد و سالیانی چند در اقالیم غربت به سر برد. سعدی پس از چهل سال سیر آفاق و انفس، با انبانی ارزشمند از تجربه و دانش به شیراز بازگشت و دو کتاب ارجمند *بوستان* و *گلستان* را به رشته تحریر درآورد.

سعدی، *گلستان* را به سال ۶۵۶ هجری قمری، در فصل ربیعی که باد در سایه درختان، فرشی از گیاه و سبز گسترانیده بود، در یک دیباچه و هشت باب، تصنیف کرد؛ کتابی که متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش دهد. این کتاب، به سبب اشتغال بر حکمت‌ها، مواظب اخلاقی و دیگر خصال انسانی، نه تنها مورد توجه اهل ادب بوده، بلکه همدم و مأنوس همه انسان‌هایی است که در زندگی، با شادکامی‌ها، تلخکامی‌ها و تنگدستی‌ها دست و پنجه نرم کرده‌اند.

زبان فاخر سعدی در *گلستان*، هیچ‌گاه کمال خود را به رُخ مخاطبان خود نمی‌کشد؛ همچون سالاری بلندمنزلت، در عین کمال و برتری، متواضع و خاشع است و از همین روی است که دل هر صاحب‌دلی را می‌رباید و در گوشه خاطر هر کسی، جایی برای خویش باز می‌کند.

بیان و سبک نویسندگی عالمانه و پخته سعدی که توانسته بود با تلفیقی از نثرهای ساده، مسجع و موزون و یا حتی فنی با رعایت تناسب و اعتدال، کتابی چون گلستان را گرد آورد، از دیرباز مورد توجه ادب‌دوستان سراسر دنیا، از جمله ادیبان عرب بوده است. علاوه بر آثار پژوهشی متنوعی که درباره سعدی و ادبیات او نگاشته شده است، مهم‌ترین تألیف‌های او، یعنی بوستان و گلستان هم به عربی برگردانده شده است. گلستان را اول بار، جبرائیل بن یوسف المخلع با عنوان الجلسان (۱۲۶۳ق.) و بعد از آن محمد الفراتی با نام روضة الورد (۱۳۴۰ق.) و احمد عبدالمجید البدوی با عنوان جنة الورد (۱۹۸۳م.) به عربی ترجمه کرده‌اند.

درباره احوال جبرائیل المخلع، اطلاعات چندانی در دست نیست. علت این امر بنا بر شهادت بسیاری از بزرگان ادب، مسامحه و سهل‌انگاری عرب‌ها در ثبت احوال ابنای نوع بشر بوده است. ایشان در اواخر قرن ۱۸ میلادی در دمشق متولد شد و علوم ابتدایی را در آنجا فراگرفت. سپس به اسکندریه رفت و به دلیل تبخر خود در نگارش عربی، به عنوان کاتب در دیوان خدیوی در اسکندریه مشغول به کار شد (ر.ک؛ المخلع، ۱۲۶۳ق.: ۴).

به‌مرور از کار در دیوان دلزده می‌شود و «بعد از غروب ۱۶ جمادی‌الثانی سال ۱۲۵۷ قمری» (ر.ک؛ همان: ۶)، تصمیم به یادگیری زبان ترکی می‌گیرد، اما به‌زودی درمی‌یابد که زبان ترکی بسیار سخت است و در ضمن ارتباط بسیار چشمگیری با زبان فارسی دارد. به همین دلیل، مرحله فراگیری زبان فارسی را از «ساعت دو نیمه شب دوم محرم‌الحرام سال ۱۲۵۸ ق.» آغاز می‌کند (ر.ک؛ همان: ۷). او کتاب‌های چندانی در کتابخانه اسکندریه نیافت، اما آنچه زندگی او را دگرگون ساخت و اتفاقاً در آنجا وجود داشت، کتاب گلستان سعدی بود. جبرائیل سخت تحت تأثیر سعدی و کتاب او قرار می‌گیرد و بلافاصله و با استعانت از یک استخاره، ترجمه گلستان به عربی را «روز دوشنبه ۶ رمضان سال ۱۲۵۸ قمری آغاز و در ۱۶ شوال همان سال» به پایان می‌رساند (ر.ک؛ همان: ۹).

ترجمه المخلع مورد استقبال گسترده قرار گرفت و بسیاری از علمای فارس و عرب بر آن تقریض نوشتند؛ از آن جمله می‌توان به تقریض چهار فارسی‌زبان، با عنوان «تقریض حضرات اولاد شاه‌العجم و من انضم إلى جانبهم وانسجم»، با نام‌های: شاهزاده سیف‌الدوله

شیرازی، شاهزاده شجاع‌الدوله شیرازی، عبدالغفار و احمد حسینی اشاره کرد که چنین نگاشته‌اند: «{جبرائیل المخَّلَع} با وجود قَلت سنّ و نداشتن اطلاع کافی از قواعد علم فُرس، به قوت طبع و نیروی ذوق، عبارات و مضامین گلستان را نظماً و نثراً بسیار خوب و در نهایت مرغوب نقل و تحویل به لسان عرب نمود و از روی سلیقه و فهم، نکات را مطابق و لطائف را موافق با اصل اقتفا کرده است و معانی و مقاصد را به شیرینی و به‌رنگینی از پارسی به تازی آورده است» (همان: ۱۶۵).

کتاب ترجمه عربی جبرائیل بن یوسف المخَّلَع با نام کامل «کتاب ترجمه الجلستان الفارسی العبارة، المشیر إلى محاسن الآداب بألطف إشارة، تعریب الأریب الأملعی، والأدیب اللوذعی، الخوaja جبرائیل بن یوسف الشَّهیر بالمخَّلَع»، در سال ۱۲۶۳ هجری قمری برای اولین بار با نظارت حسین افندی و تصحیح محمد بن اسماعیل شهاب‌الدین در چاپخانه بولاق قاهره به زیور طبع آراسته گشت (ر.ک؛ همان: ۱۸۲).

نگارندگان، تصویر الکترونیکی این نسخه را از کتابخانه دانشگاه پرینستون آمریکا، با شماره ثبت 2474، RECAP341، b95، به دست آورده‌اند.

این ترجمه در سال ۱۲۶۷ هجری قمری، در ایران و در مطبعة الشیرازیة نیز به چاپ رسید که این نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

ترجمه المخَّلَع را می‌توان به طور کلی به چهار بخش تقسیم کرد:

بخش اول، از صفحه اول تا ۱۵ و مقدمه خود مترجم است که اندکی درباره زندگی خویش، آشنایی با زبان فارسی و کتاب گلستان سعدی، شیوه ترجمه‌اش و زندگی و آثار سعدی سخن به میان می‌آورد. در این بخش او اذعان می‌دارد که ترجمه را بر اساس اصل کتاب گلستان و بدون هیچ تغییری که معنای آن را زیاد یا کم سازد، انجام داده است و به بنیان‌های فکری سعدی و گُنه مفاهیمی که در گلستان آورده، التزام داشته است و تنها در جاهایی تغییراتی بسیار اندک رخ داده که به سبب توافق نداشتن دو زبان فارسی و عربی، گریزی از آن وجود نداشته است (ر.ک؛ همان: ۹-۱۰).

بخش دوم، از صفحه ۱۵ تا صفحه ۱۶۱، ترجمه کتاب گلستان سعدی است.

بخش سوم، از صفحه ۱۶۱ تا صفحه ۱۶۶ شامل تقریض‌هایی در مدح ترجمه المخّلع از گلستان است.

بخش چهارم، از صفحه ۱۶۶ تا صفحه ۱۸۲ شامل اشعار عربی سعدی شیرازی است که المخّلع با عنوان دیوان‌العربی آنها را گردآوری نموده است.

ترجمه المخّلع، اولین ترجمه عربی از گلستان سعدی است. کاشف افندی استاد و مشوق جبرائیل بن یوسف در ترجمه این اثر، در تقریضی که در انتهای این ترجمه نوشته است، بر این مطلب صحّت می‌گذارد: «فرزند صالح ما، جبرائیل المخّلع، اولین کسی است که از گل‌های این گلستان برمی‌چیند» (همان: ۱۶۳) و چون «گلستان سعدی، مرواریدی است ناگشوده، فارسی‌الأصل و ترجمه ناشده از قبل»، پس «همت بهرامی و نفس والا باعث شد که او {جبرائیل بن یوسف} اولین مترجم گلستان سعدی در مصر باشد» (همان: ۱۶۴).

۱- روش پژوهش و پرسش‌های آن

این پژوهش، کتاب الجلسان جبرائیل المخّلع را از منظر هفت مورد از مؤلفه‌های نظریه آنتوان برمن (عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب‌کلام، تفساخرگرایی، تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن، غنایی‌زدایی کیفی و غنایی‌زدایی کمی) که هم اهمیت بیشتر و هم قابلیت انطباق بهتر بر این ترجمه را دارند، بررسی می‌کند. نگارندگان سعی دارند با پرهیز از تکرار مکررات در باب زندگی یا ادبیات سعدی، به روش تحلیلی-توصیفی و با بهره گرفتن از مهم‌ترین شرح‌های گلستان سعدی (سودی بسنوی، محمد خزائلی، خلیل خطیب رهبر و غلامحسین یوسفی که متّصف به دقت والای علمی هستند)، به استقرای تام و بررسی کامل ترجمه عربی گلستان سعدی بپردازند تا بتوانند از این رهگذر برای دو سؤال مهم زیر پاسخی درخور بیابند:

۱- میزان وفاداری جبرائیل المخّلع به متن گلستان سعدی به چه میزان است؟

۲- مؤلفه‌های نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن تا چه اندازه در ترجمه جبرائیل المخلّع نمود پیدا کرده است؟

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته به زبان فارسی درباره ترجمه‌های عربی گلستان و نیز نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن بر دو دسته هستند:

دسته اول شامل پژوهش‌هایی است که به نقد و بررسی ترجمه عربی محمد الفراتی از گلستان سعدی پرداخته‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به مقالات سیدان (۱۳۸۸)، موسوی (۱۳۸۱) و مسگرنژاد (۱۳۷۵) اشاره کرد.

دسته دوم شامل پژوهش‌هایی است که یا به معرفی بنیان‌های تئوری نظریه آنتوان برمن پرداخته‌اند؛ مانند مقالات: احمدی (۱۳۹۲)، زنده‌بودی (۱۳۹۰) و مهدی پرور (۱۳۸۹)؛ و یا به تطبیق این نظریه بر ترجمه برخی آثار ادبی اقدام نموده‌اند. مقالات دلشاد و همکاران (۱۳۹۴)، صمیمی (۱۳۹۱) و کریمیان (۱۳۹۰) از این جمله است.

اما در حوزه مطالعات ادب عربی، برخی پژوهشگران به ادب سعدی توجه داشته‌اند که می‌توان به پژوهش‌های حسین علی محفوظ (۱۹۶۳ م.) و (۱۳۷۹)، أمل ابراهیم (۱۹۹۸ م.) و نیز پژوهش نقادانه احسان عباس (۱۳۷۲) که در مقدمه کتاب ترجمه اشعار عربی سعدی اثر جعفر مؤید شیرازی آمده است، اشاره کرد.

با وجود این، تحقیق‌ها و جستجوهای بسیار طولانی نگارندگان در منابع کتابخانه‌ای، الکترونیکی و اینترنتی نشان داد که درباره کتاب الجلسان جبرائیل المخلّع، تاکنون هیچ گونه پژوهش مستقلی به زبان‌های عربی و فارسی - خواه در حوزه معرفی و بررسی خود اثر و یا در باب نقد ترجمه آن - به عمل نیامده است.

۳- آنتوان برمن و نظریه او درباره نقد ترجمه

آنتوان برمن (Antoine Berman / ۱۹۴۲-۱۹۹۱)، مترجم، نظریه‌پرداز، فیلسوف و تاریخ‌نگار علم ترجمه است. وی متأثر از فلسفه رمانتیک آلمانی‌ها و کسانی چون والتر

بنیامین و هانری مشونیک، گونه دیگری از نقد ترجمه را پیش می‌کشد. نقد ترجمه، آن گونه که برمن ارائه می‌دهد، حاصل خوانش و تفکر، و بسیار نزدیک به نقد ادبی است. محور دیدگاه ترجمه‌شناختی برمن، احترام به متن بیگانه و دیگری است و از این نظر با ارائه نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» (*Endances déformantes*)، دیدگاه‌های قوم‌گرایانه و معطوف به زبان مقصد در کار ترجمه را مورد انتقاد و سنجش قرار می‌دهد. وی هر گونه تغییر در سبک نویسنده، ساختار زبان، اطناب کلام و یا حتی تغییر در نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی را از جمله عوامل تحریف متن برمی‌شمارد. این سیستم از سیزده مؤلفه تشکیل شده است که عبارتند از: عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، غنایی‌زدایی کیفی، غنایی‌زدایی کمی، تفساخرگرایی، همگون‌سازی متن، تخریب ضرباهنگ، تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن، تخریب یا بومی‌سازی شبکه‌های زبانی زبان‌های محلی، تخریب سیستم زبانی، تخریب اصطلاحات (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۹۲: ۱).

آنتوان برمن با مطرح کردن مبحث اخلاق در ترجمه، در واقع، به تعریف هدف از ترجمه می‌پردازد. به باور او، ترجمه نوشتن و منتقل کردن است. اما این نگارش و انتقال، تنها در سایه هدف اخلاقی حاکم بر ترجمه که همانا قول دیگری به عنوان دیگری است، معنا می‌یابد.

۴- نقد و بررسی

در این بخش از مقاله، ضمن معرفی هر یک از مؤلفه‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن، برای بررسی انطباق داشتن یا نداشتن این موارد با ترجمه عربی گلستان اثر المخّلع، نمونه‌هایی را می‌آوریم.

۴-۱) عقلایی‌سازی (La Rationalization)

عقلایی‌سازی به ایجاد تغییر در ساختار نحوی و شیوه علامت‌گذاری متن مبدأ مربوط می‌شود. در این صورت، مترجم با توجه به نظم گفتمان مقصد، جملات و زنجیره جملات را بازتولید و مرتب می‌کند و به نظم درمی‌آورد. برمن معتقد است که نشر از قبیل رمان،

رساله و... به دلیل برخورداری از تکرار، تعدّد جملات موصولی و معترضه، جملات بلند و جملات بدون فعل، ساختاری شاخه‌شاخه دارد و مترجم با عقلایی‌سازی، این ساختار شاخه‌شاخه را به ساختار خطّی تبدیل می‌کند؛ به عنوان مثال، مترجم برای جملاتی که در متن مبدأ بدون فعل‌اند، فعل می‌آورد. جملات بلند را کوتاه می‌کند و به اصطلاح، جملات را می‌شکند و یا جملات معترضه را جابجا و یا اضافه و کم می‌کند. در حقیقت، برمن فرایند عقلایی‌سازی را تحریفی در متن اصلی قلمداد و آن را رد می‌کند (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۳).

(الف)

«در این امید به سر شد دریغ عمر عزیز، که آنچه در دلم است از درم فراز آید»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۲).

«الْعُمْرُ بِالْأَمَالِ زَادَ خَسَارَهُ حَيْثُ أَلْدَى فِي الْقَلْبِ فَارِقُ خَاطِرِي»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۴۲).

ابتدا باید اشاره کرد که عقلایی‌سازی زمانی نادرست خواهد بود که به متن اصلی آسیب بزند؛ به عنوان مثال در مصراع اول، کلمه «دریغ» طبق گفته دکتر خطیب رهبر، از اصوات است و در بیان تأسّف به کار می‌رود (ر.ک؛ سعدی، ۱۳۷۹: ۷۶) که مترجم از آن به عنوان جمله معترضه‌ای که بار معنایی و عاطفی خاصی هم به جمله می‌بخشد، استفاده نمی‌کند. لذا بار اندوهی که شاعر به سبب سپری شدن عمرش، با آوردن این واژه نشان می‌دهد، در ترجمه دیده نمی‌شود و این خود از عوامل بی‌وفایی به متن و ایجاد شکاف میان متن اصلی و ترجمه به شمار می‌رود.

□ ترجمه پیشنهادی: «وَاحْسَرَتَا أَنْقَضِيَ الْعُمْرُ الْعَزِيزُ بِأَمَلٍ».

(ب)

«صلح با دشمن اگر خواهی، هر گاه که تو را، در قفا عیب کند، در نظرش تحسین کن»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۵).

«إِنْ شِئْتَ تُصْلِحْ مِنْ عَدُوِّكَ قَلْبَهُ أَحْسِنُ لِمَنْ يَغْتَابُ فِيكَ مَتَى حَضَرَ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۵۷).

ساختار نحوی، یکی از مواردی است که معمولاً مترجمان آن را رعایت نمی‌کنند و متناسب با مؤلفه عقلایی سازی آن را تغییر می‌دهند؛ مانند ترجمه موصوف و صفت، مقلوب یا مضاف و مضاف‌إلیه (ر.ک؛ دلشاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۹). در این مثال، جبرائیل المخلع نوعی منطقی سازی به کار برده است. وی ساختار مصراع دوم را به صورت مجهول ترجمه کرده، در حالی که سعدی مستقیماً به فاعل (دشمن) اشاره می‌کند و از سوی دیگر، به جابه‌جایی عبارات مصراع دوم پرداخته است. سعدی ابتدا اشاره دارد به اینکه «در صورتی که دشمن پشت سرت عیب را گفت، تو در برابر خودش او را تحسین کن»، ولی مترجم آن را جابه‌جا کرده است و ابتدا نیکی کردن، سپس غیبت کردن را ذکر می‌کند.

□ ترجمه پیشنهادی: «إِنْ اسْتَغَابَكَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ وَقْتَ حُضُورِهِ».

(ج)

«به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلچ که بار منت خود به که بار منت خلق»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۲۸).

«فَنَعْتُ بَعِثِي فِي الْمَشَقَّةِ رَاضِيًا فَمَا مَنَّ الْأَعْنَاقِ خَيْرًا مِنَ الْمِحْنِ»
(المخلع، ۱۲۶۷: ۹۸).

در این بیت، سعدی با آوردن عبارت‌های «نان خشک» و «جامه دلچ» اشاره به سختی‌های زندگی دارد که مترجم این دو عبارت را فقط با آوردن واژه «المشقة» خلاصه کرده است. بنابراین، در اینجا فرایند عقلایی سازی و ارائه ساختار جدید ضرورتی ندارد و مترجم باید کلام را به همان صورت اصلی به کار ببرد که چه‌بسا بار معنایی خاصی در کاربرد این دو عبارت وجود داشته که سعدی با آوردن آن خواسته به فقر، سختی و همه تنگناهای زندگی اشاره کند، ولی در ترجمه، این بار معنایی از بین رفته است.

□ ترجمه پیشنهادی: «فَنَعْتُ بِعَيْشِي قِشْرَةَ الْحُبْزِ وَ خِرْقَةً».

۲-۴) شفاف‌سازی (la Clarification)

شفاف‌سازی، به نوعی به فرآیند عقلایی‌سازی مربوط می‌شود، با این تفاوت که عقلایی‌سازی در سطح ساختار نحوی جملات صورت می‌گیرد، اما شفاف‌سازی مربوط به روشن‌نگری در سطح معنایی است. طبق این نظر، مطلبی که در متن اصلی به صورت «تعریف نشده» مطرح شده است، در متن مقصد به صورت «تعریف شده» درمی‌آید؛ یعنی مترجم با افزودن کلمه یا کلماتی به متن، دست به روشن ساختن متن می‌زند. البته شایان ذکر است که برمن خود بر وابستگی عمل ترجمه به شفاف‌سازی صحه می‌گذارد، اما مخالفت برمن از طرفی به فروکاستن «چندمعنایی» (Polysémie) به «تک‌معنایی» (Monosémie) و شرح و توضیح مواردی مربوط می‌شود که در متن اصلی نمی‌خواسته روشن باشد و از طرف دیگر، به حشو و افزودن واحدهای معنایی که به اطناب کلام (مورد بعدی تحریف از نظر وی) منجر می‌شود (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۳).

(الف)

«دوستان را گو که نصیحتم مکنید
که مرا چشم بر ارادت اوست»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷۲).

«أَخِلَّائِيَ كُفُّوا عَنِّي نَصِيحَةَ وَالِيهِ
بِرَغْبَةِ مَنْ يَهْوَى تَعَلُّقَ نَاطِرِهِ»
(المخَّلَع، ۱۲۶۷ق: ۱۲۹).

مسئله شفاف‌سازی و ترجمه دو جزء لاینفک هستند، تا حدی که هر عمل ترجمه‌ای، قابل شرح است. اما در مفهوم منفی، توضیح به منظور شفاف‌سازی، آنچه را که نیست و نمی‌خواهد در متن اصلی باشد، هدف قرار می‌دهد (ر.ک؛ عشقی، ۱۳۹۰: ۶۱). هر چند المخَّلَع تلاش کرده تا جای امکان، منظور نویسنده را انتقال دهد، ولی این امر باعث شفاف‌سازی و گاهی اطناب در ترجمه می‌شود که از عوامل انحراف متن محسوب می‌شود و در نتیجه، از تأثیر متن می‌کاهد. در این بیت، سعدی به روشنی خود را با صفات عاشق و

سرگردان معرفی نکرده، ولی مترجم با کاربرد واژه «واله» که به معنای «عاشق و شیفته» است، آشکارسازی را به کار می‌برد. همچنین، از دیگر ساخت‌های ریخت‌شکناهی که در اینجا وجود دارد، عقلایی سازی است که مترجم با تغییر خطاب غیرمستقیم به مستقیم (دوستان را گو که نصیحتم مکنید = أَخْلَائِي كُفُّوا عَن نَّصِيحَةِ وَالِهِ: دوستان از نصیحت انسان عاشق دست بردارید)، ساختار نحوی آن را تغییر داده است.

□ ترجمه پیشنهادی: «أَخْبِرْ أَصْدِقَائِي أَنْ يَكُفُّوا عَن نَّصِيحَتِي».

(ب)

«به دست آوردن دنیا هنر نیست یکی را گر توانی دل به دست آر»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

«أَلَا إِنَّ مَنْ حَازَ الْقُلُوبَ هُوَ الْفَتَى وَ جَمْعُكَ لِلدُّنْيَا فَلَيْسَ بِعِرْفَانٍ»
(المخلع، ۱۲۶۷م: ۱۶۲).

اجرای این مؤلفه در متون مختلف با یکدیگر متفاوت است؛ به عنوان مثال، در متون ادبی، مترجم تمایل به ابهام‌گویی دارد تا از این طریق، ذهن خواننده را درگیر سازد. لذا مترجم باید به این نکته توجه کند و از شفاف‌سازی پرهیزد، ولی در متون دینی و تاریخی، شفاف‌سازی تا حدودی ضروری است. در این بیت، ضمن اینکه مترجم، ترجمه مصراع‌ها را جابه‌جا کرده، یک مورد شفاف‌سازی هم در آن دیده می‌شود. تقارن این مصراع به این صورت است: (یکی را گر توانی دل به دست آر = أَلَا إِنَّ مَنْ حَازَ الْقُلُوبَ هُوَ الْفَتَى: بدان که آن کسی جوانمرد است که بتواند قلبی را به دست آورد). در مصراع دوم، مترجم از تعبیر «الفتی» استفاده نموده که در بیت اصلی به آن اشاره‌ای نشده است و دچار حشو و اطناب در کلام شده است.

□ ترجمه پیشنهادی:

«وَجَمْعُكَ لِلدُّنْيَا فَلَيْسَ فَد لَوْ تَسْتَطِيعُ فَعَلَيْكَ بِإِحْرَازِ الْقُلُوبِ»

۳-۴) اطناب کلام (l'Allongement)

همانند تمام مترجمان و نظریه‌پردازان، برمن نیز بر این نکته واقف است که هر ترجمه‌ای از متن اصلی خود طولانی‌تر است. او این اطناب کلام را حاصل دو فرایند عقلایی‌سازی و شفاف‌سازی می‌داند. نیز معتقد است که مترجم ایده «فشرده» متن مبدأ را باز می‌کند و این کار را «تهی‌شدگی» می‌نامد که تأثیری در غنا بخشیدن به جان کلام ندارد. از این روی، بر آن جمله معروف خود که «افزوده هیچ نمی‌افزاید: **l'ajout n'ajoute rien**» تأکید می‌کند و افزوده را صرفاً در راستای انباشته کردن حجم متن، و بی‌ثمر می‌داند. به اعتقاد برمن، اطناب کلام پایه‌زبان‌شناختی ندارد و گرایشی لاینفک از ترجمه شده است (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۳-۴).

(الف)

«شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبییت افتاد؛ موضعی خوش و خرم و درختان درهم. گفתי که خُرده مینا بر خاکش ریخته و عقدِ ثریا از تاکش درآویخته» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۷).

«فَلَمَّا هَجَمَ اللَّيْلُ بَرْنُوجَهُ وَرَسَمَ عَلَيَّ مَلِكِ النَّهَارِ الرُّومِي بِخُرُوجِهِ، اَلْتَجَانَا مِنْهُ اِلَى الْمَبِيَّتِ بُسْتَانَ اَحَدِ الْاَصْحَابِ، وَكَانَ ذَلِكَ الْمَوْضِعُ مِنْ حُسْنِ السَّمْتِ فِي خِطَّةِ الْاِعْجَابِ، سَمَاءَ اَشْجَارِهِ مِزْهَرَةً عَلَيَّ اَرْضِهَا وَاَعْصَانُهَا مُلْتَفَّةُ السَّاقِ بِبَعْضِهَا، يُحْيِلُ لِلنَّاطِرِينَ بِمَا فِي تَدْيِيحِهَا مِنَ الْبِدَاعَةِ، اِنْ اَرْضَها مُرْصَعَةٌ بِمَا نَفَّسَ فِي دَائِرَةِ فَلَكِ السَّاعَةِ، وَ اِنْ تَاجَها مُكَلَّلٌ بِعَقْدِ الثُّرَيَّا، وَ اِنْ زَلَاكُها الصَّافِي رُوْحُ الشَّهْدِ اَوْ رَاحِ الْحَمِيَا» (المخلع، ۱۲۶۷م: ۲۵-۲۶).

مترجم یک عبارت کوتاه را با استفاده از جملات وصفی بسط داده، به گونه‌ای که از عبارت اصلی فاصله گرفته است. عبارت‌های «اَلْتَجَانَا مِنْهُ اِلَى الْمَبِيَّتِ بُسْتَانَ اَحَدِ الْاَصْحَابِ، وَكَانَ ذَلِكَ الْمَوْضِعُ مِنْ حُسْنِ السَّمْتِ فِي خِطَّةِ الْاِعْجَابِ، سَمَاءَ اَشْجَارِهِ مِزْهَرَةً عَلَيَّ اَرْضِها وَاَعْصَانُهَا مُلْتَفَّةُ السَّاقِ بِبَعْضِهَا، يُحْيِلُ لِلنَّاطِرِينَ بِمَا فِي تَدْيِيحِهَا مِنَ الْبِدَاعَةِ، اِنْ اَرْضَها مُرْصَعَةٌ بِمَا نَفَّسَ فِي دَائِرَةِ فَلَكِ السَّاعَةِ، وَ اِنْ تَاجَها مُكَلَّلٌ بِعَقْدِ الثُّرَيَّا»، مفهوم کلام سعدی را می‌رساند و عبارت‌های دیگری که مترجم به کار برده است، اضافی است. بیشتر اطناب‌هایی که المخلع

در کلام خود به کار برده، مربوط به نثر می شود که حاصل کاربرد جملات وصفی است. هرچند مترجمان معمولاً گرایش به تفسیر بیشتر از زبان مبدأ دارند، ولی باید توجه داشت این امر باعث تحریف متن اصلی نشود؛ چراکه مترجم با این اطناب از تأثیر بلاغت ایجاز گونه کلام کاسته است.

ب) «آنگاه مرا گفت از آنجا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان، خاطری همراه ما کن که از دشمن سخت، اندیشناکم» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۳).

«وَبَعْدَ ذَلِكَ لَتَنَّتْ بِوَجْهِهِ إِلَيَّ وَدَنَا مُقْبِلًا عَلَيَّ وَقَالَ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي هُوَ
هَمَّتَ الدَّرَاوِيشُ الْكِرَامُ وَصَدَقَ مُعَامَلَتُهُمْ مَعَ الْمَلِكِ الْعَلَامِ وَجَهَ الْخَاطِرِ بِمُرَافِقَتِي
فَأِنِّي مُتَفَكِّرٌ مِنَ الْعَدُوِّ الصَّعْبِ فِي مُضَايِقَتِي» (المخلع، ۱۲۶۷ق: ۴۲).

در این بیت، منظور از «اندیشناکم»، یعنی در هراس و نگرانی هستم و مترجم در برگردان این بیت، «اندیشناکم» را با افزودن عبارت «إِنِّي مُتَفَكِّرٌ مِنَ الْعَدُوِّ الصَّعْبِ فِي مُضَايِقَتِي» آورده است و عبارت «فِي مُضَايِقَتِي» اضافه شده است. روشن است که سعدی از ایجاز کلام برای تأثیر گذاری بیشتر آن بهره می برد، ولی گاهی کاربردهایی در ترجمه دیده می شود که از بلاغت کلام کاسته است.

□ ترجمه پیشنهادی: «إِنِّي مُتَوَتِّرٌ مِنَ الْعَدُوِّ الصَّعْبِ».

ج)

«ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم و گر مقابله بینم که تیر می آید»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷۴).

«وَكَيْفَ يَعْضُ الطَّرْفَ عَنْكَ وَلَوْ دَنَتْ لِيَ النَّبْلُ مِنْ جَفْنَيْكَ تَرَشِقُ فِي صَدْرِي»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۱۳۱).

در این بیت، مترجم عبارت «تَرَشِقُ فِي صَدْرِي» را بدون هیچ گونه اشاره ای به این محتوا در بیت سعدی، به متن افزوده است. این قبیل اضافات، تنها حجم خام متن را می افزاید، بی آنکه بار معنایی و گفتاری به متن ببخشد. یکی دیگر از مؤلفه های

ساختارشکنی که در این بیت می‌توان به آن اشاره کرد، شفاف‌سازی است. سعدی با بیان «وگر مقابله بینم که تیر می‌آید»، روشن نمی‌کند که مقصود از «تیر»، معنای استعاری آن (تیر نگاه معشوق) است یا معنای حقیقی (تیری که از خارج به انسان برخورد می‌کند). معنای این بیت چنین می‌تواند باشد: «من توان چشم فرو بستن از نگاه به تو را ندارم، حتی اگر تیری چشمم را نشانه گرفته باشد!». ولی مترجم خود به تفسیر آن پرداخته است و مصراع دوم را تیر نگاه معشوق که قلبش را نشانه می‌گیرد، ترجمه کرده است.

□ ترجمه پیشنهادی:

«لَمْ أَغْدُ اسْتَطِعْ أَنْ أَغْضِ الطَّرْفَ عَنْكَ وَلَوْ تَقَدَّمَ لِي نَيْلٌ مِنْ أَمَامِي».

۴-۴) تفاخر گرایی (l'Ennoblement)

برمن این گرایش را گرایشی «افلاطونی» می‌خواند و آن را نتیجه کار مترجمانی می‌داند که متن مقصد را از لحاظ فرم و شکل، زیباتر از متن اصلی درمی‌آوردند. وی معتقد است این گرایش مربوط به حس زیبایی‌شناختی افرادی می‌شود که معتقدند هر گفتمانی باید گفتمانی زیبا باشد. برمن تفاخر گرایی را در نظم، «شاعرانه کردن» (Poétisation) و در حوزه نثر، «بلیغ کردن» (Rhétorisation) می‌خواند و آن را شامل «تولید جملات فاخر با بهره گرفتن از متن اصلی، به عنوان ماده اولیه» تعریف می‌کند. در واقع، برمن کار این مترجمان را بر هم زدن سبک و فرم متن اصلی می‌داند که بدون در نظر داشتن چند و چون متن اصلی، صرفاً برای خوانا، برجسته و فاخر بودن متن مقصد - آن هم به بهانه انتقال بهتر معنا - به متن اصلی توجهی نکرده است و دست به بازنویسی و تمرین سبکی از متن اصلی می‌زنند (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۴).

الف)

«بیندیش و آنگه برآور نفس وز آن پیش بس کن که گویند بس»

(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۰).

«وَأَسْتَثْمَنُ الدَّرَّةَ قَبْلَ الصَّدْفِ وَاسْتَكِفَ طَبْعًا أَوْ تَجَدُّ قَوْلُ أَكْتَفَى»
(المخلع، ۱۲۶۷م: ۲۹).

در این بیت، منظور از «برآور نفس» بر اساس شروح مختلف، از جمله خطیب رهبر (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۸) و غلامحسین یوسفی (ر.ک؛ همان، ۱۳۹۲: ۲۲۸)، به معنای سخن گفتن است، ولی مترجم از عبارت کنایی (وَأَسْتَثْمَنُ الدَّرَّةَ قَبْلَ الصَّدْفِ) استفاده کرده که هرچند قصد تفاخرگرایی را داشته، اما ذهن خواننده را از محتوای ساختار اصلی دور می‌کند. کنایی بودن ترجمه المخلع با متن اصلی همسو است، ولی در معادل‌یابی واژگان، به آراسته‌سازی روی آورده، کلام خود را شاعرانه بیان داشته است.

(ب)

«گر گرفتارم کنی، مستوجیم
وَر ببخشی، عفو بهتر که انتقام»
(همان، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

«مِنْكَ الْعُقُوبَةُ عَدْلٌ فِي جَنَائِنَا وَمِنَّهُ الْعَفْوُ أَعْلَى فِي صِفَاتِ عَلِيٍّ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۱۴۷).

در این نمونه، سعدی به برتری عفو در برابر انتقام اشاره دارد، ولی مترجم در اینجا گرفتار آراسته‌سازی شده است و مصراع دوم را بدین صورت ترجمه کرده است: «مِنَّهُ الْعَفْوُ أَعْلَى فِي صِفَاتِ عَلِيٍّ: در میان همه صفات پسندیده، گذشت و بخشش از همه برتر است». از این رو، شاید بتوان گفت که مترجم برای رعایت واج آرایبی «ع»، گرفتار این ساختار شکنی شده است.

□ ترجمه پیشنهادی: «وَالْعَفْوُ أَفْضَلُ مِنَ الْأَخْذِ بِالنَّارِ».

(ج) «گله کردم پیش یکی از مشایخ که فلان به فساد من گواهی داده. گفت: به صلاحش خجل کن». (سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۹۳).

«قُلْتُ لِأَحَدِ الْمَشَائِخِ أَنْ فَلَانًا شَهِدَ فِي حَقِّي بِالْفَسَادِ، فَقَالَ أَخْجَلُهُ بِالصَّلَاحِ عَلَيَّ رُوُوسِ الْأَشْهَادِ» (المخلع، ۱۲۶۷ق: ۸۲).

در عبارت پایانی ترجمه، مترجم برای زیبایی‌سازی، عبارت «عَلَيَّ رُوُوسِ الْأَشْهَادِ» را برای ایجاد موسیقی در کلام به کار برده است، در حالی که با متن اصلی همخوانی ندارد و نوعی تحریف متن به شمار می‌رود.

۵-۴) تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن (destruction des réseaux (signifiants sous-jacent

به اعتقاد برمن، «هر اثری دارای متنی مستتر» است که در آن، دال‌هایی برگزیده می‌شوند که بار معنایی خود را به هم قرض می‌دهند و در ارتباط با هم، زنجیره‌ای پیوسته را تشکیل می‌دهند که خواننده را به مفهومی خاص هدایت می‌کند. به اعتقاد وی، ترجمه‌ای که نتواند این شبکه و زنجیره را منتقل کند، متن اصلی را تحریف کرده است (ر.ک؛ مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶).

(الف)

«بنی آدم سرشت از خاک دارد اگر خاکی نباشد، آدمی نیست»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

«وَأَدَمُ مِنْ تُرَابٍ أَصْلُ خَلْقَتِهِ مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تُرَابٍ فَهُوَ مِنْ جَانٍ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۹۴).

غلامحسین یوسفی در شرح گلستان، معنای بیت را به این صورت آورده است: «فرزندان آدم از خاک سرشته (و آفریده) شده‌اند، اگر فروتن نباشند، آدمی‌زاده به شمار نمی‌آیند. خاکی: منسوب به خاک؛ مجازاً فروتن» (سعدی شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۷۲). خزائلی نیز در شرح این عبارت چنین آورده است:

«آدمی، منسوب به خاک است (= خاکی است) و هر که خاکی (= متواضع) نباشد، آدمی نیست. در مقدمه اول، خاکی به معنی حقیقی و در مقدمه دوم، خاکی به معنی مجازی خود آمده است، ولی چون قیاسات ادبی، قیاسات خطابی است، از جهت اقناع و ایجاد هیجان در مخاطبان، مفید است. به علاوه، مراد از آدمی در اینجا، انسان کامل است» (خزائلی، ۱۳۶۸: ۴۰۸).

در واقع، سعدی قصد دارد تواضع و فروتنی انسان را نشان دهد، ولی از بیان مستقیم استفاده نمی کند، بلکه از واژگانی بهره می جوید که این مفهوم را القاء کنند؛ به عبارتی، کلماتی چون «بنی آدم»، «سرشت»، «خاک» و «خاکی» به صورت غیرمستقیم، مضمون تواضع را می رسانند، ولی مترجم با نادیده گرفتن این شبکه و فضا سازی، آن را ترجمه کرده است و هرگز مفهوم تواضع را در مصراع دوم، نتوانسته به درستی در ترجمه خود القاء نماید.

□ ترجمه پیشنهادی: «مَنْ لَمْ يَكُنْ مُتَوَاضِعًا، فَهُوَ لَيْسَ إِنْسَانًا».

۶-۴) غنازدایی کیفی (l'appauvrissement qualitatif)

بنا بر عقیده برمن، این نوع تحریف، جایگزین کردن کلمات، اصطلاحات و پیچ و خم جملات با کلمات و اصطلاحاتی است که از لحاظ غنای معنایی، آوایی و طنین کلمات، در سطح واژه مبدأ نیستند.

تحریفی که برمن از آن سخن می گوید، شاید یکی از سخت ترین مسائل موجود در عمل ترجمه و یکی از دشوارترین کارهای هر مترجم باشد. هر زبانی با توجه به ساختار و کلمات و آوای موجود در آن، کلمات و بازی های کلامی ویژه ای با بار معنایی و تصویرسازی خاص خود دارد و برگرداندن آنها غالباً بسیار دشوار است. شاید گاهی بتوان با شباهت های آوایی آنها مانور داد، اما همواره چنین شانس وجود ندارد (ر.ک؛ مهدی پور، ۱۳۸۹: ۴).

(الف)

«گرت از دست برآید، دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مشتی بزنی بر دهنی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

«إِنْ كُنْتَ شَهْمًا فَحَلِّ بِالْكَلامِ فَمَّا فَمَا الشُّجَاعَةُ صَدَمُ الْقَمِّ بِالْحَجَرِ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۹۴).

در این بیت، مترجم عبارت «گرت از دست برآید» را «إِنْ كُنْتَ شَهْمًا: بزرگوار بودن» و «مردی آن نیست را»، «فَمَا الشُّجَاعَةُ: شجاعت آن نیست» ترجمه کرده است. به اعتقاد برمن، جایگزین کردن عبارات و کلمات با اصطلاحات و کلماتی که از لحاظ غنای معنایی، درخور متن مبدأ نیست، تحریف متن به شمار می‌آید که باعث ارائه ندادن تصویرسازی دقیق از متن زبان مبدأ می‌شود. واژه «شهم» به درستی، عبارت کنایی «از دست برآمدن» را نمی‌رساند و این درست درباره عبارت «فَمَا الشُّجَاعَةُ» هم صدق می‌کند. از سوی دیگر، مترجم عبارت «مشت زدن بر دهن» را به صورت «صَدَمُ الْقَمِّ بِالْحَجَرِ» ترجمه کرده است که فاقد غنای تصویری و معنایی صحیح می‌باشد. مشت زدن بر دهان، با واژه «لکم» ترجمه می‌شود.

□ ترجمه پیشنهادی:

«إِسْتَفَدَ وَسَعَكَ لِفَحْلِ الْأَفْوَاهِ فَمَا الرَّجُولَةُ لَكَمَةٍ عَلَى الْقَمِّ».

(ب)

«ای برادر! چو عاقبت خاک است، خاک شو پیش از آنکه خاک شوی»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۰۴).

«وَإِنَّكَ يَا أَخِي سَتَعُودُ تَرِبًا فَكُنْهُ الْآنَ تَطْهَرُ مِنْ عُيُوبِ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۹۳).

عبارت «خاک شو»ی اول در مصراع دوم، یعنی فروتنی و تواضع پیش گرفتن و «خاک شو»ی دوم، به معنای مردن است. یوسفی در شرح این بیت چنین آورده است: «عاقبت خاک است: سرانجام مرگ است و خاک شدن. خاک شو: مانند خاک فروتن باش» (سعدی شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۷۰) که ترجمه برگردان عربی آن به این صورت است: «ای برادر! تو بالأخره خواهی مُرد. پس الآن مانند خاک باش تا از عیب‌ها پاک شوی» و این ترجمه هرگز مفهوم مصراع دوم را منتقل نمی‌کند. هرچند گاهی متن مبدأ بار معنایی با تصویرسازی خاص خود است و انتقال آن برای مترجم، مشکل است، ولی امکان استفاده از شباهت‌های معنایی آنها وجود دارد.

□ ترجمه پیشنهادی: «كُنْ مُتَوَاضِعًا قَبْلَ لِقَاءِ الْحَتْفِ».

۴-۷) غنازدایی کمی (l'appauvrissement quantatif)

در این نوع تحریف، سخن از هدر رفتن واژگانی است. برمن معتقد است که گاهی برای یک مدلول، چندین دال وجود دارد و انتخاب یک دال به «غنازدایی کمی» منجر می‌شود (ر.ک؛ مهدی پور، ۱۳۸۹: ۴).

الف)

«غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری می‌گذارم».
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۹).

«أَسِيرٌ وَلَا وَجْدٌ يُكْدِرُ فَقْدَهُ بِتَرْوِيحِ أَنْفَاسٍ إِلَى غَايَةِ الْعُمُرِ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۷۷).

در این بیت، مترجم در برابر دو دال «غم» و «پریشانی»، مدلول «لَا وَجْدٌ يُكْدِرُ فَقْدَهُ» را آورده که ساختار متن و بافت واژگانی را به هم ریخته است و در واقع، نوعی کاهش واژگانی است. از دیگر مؤلفه‌های ریخت‌شکنانه‌ای که در اینجا دیده می‌شود، عقلایی‌سازی است که مترجم دو فعل ترکیبی «نفسی می‌زنم» و «عمری می‌گذارم» را به

صورت جمله هسته‌ای که از یک هسته و چند وابسته تشکیل شده، ترجمه کرده است و این باعث از بین رفتن گویایی متن و تضعیف آن می‌شود.

□ ترجمه پیشنهادی:

«لَسْتُ حَزِينًا وَ كَثِيرًا لِفَقْدَانِ مَا هُوَ مَعْدُومٌ
أَتَنَفَّسُ فَارِغَ الْبَالِ وَ أَمْضَى حَيَاتِي إِلَى غَايَةِ الْعُمُرِ».

(ب)

«معلمت همه شوخی و دلبری آموخت جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت»
(سعدی شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۸۱).

«يُعَلِّمُكَ الْمُعَلِّمُ عَتَبَ لُطْفٍ وَ ظَلَمُ الْعَاشِقِينَ مَعَ الدَّلَالِ»
(المخلع، ۱۲۶۷ق: ۱۳۹).

در این بیت، مترجم در ترجمه دال‌های «شوخی»، «دلبری»، «جفا»، «ناز»، «عتاب» و «ستمگری»، فقط به سه مدلول «عتب لطف»، «ظلم العاشقين» و «الدلال» اکتفا کرده است، بی آنکه قصد اصلی نویسنده را در کاربرد این دال‌ها در نظر بگیرد و این همان تحریفی است که بر من از آن به عنوان «غنایی زدایی کمی» یاد می‌کند. علاوه بر این، عقلایی‌سازی هم در این بیت وجود دارد. مترجم فعل ماضی «آموخت» را به صورت مضارع «يُعَلِّمُكَ» می‌آموزد؛ به کار می‌برد. هدف سعدی از کاربرد فعل ماضی، تأکید جمله است؛ به عبارت دیگر، منظور سعدی، ماهوی شدن آموخته‌های معلم در درون شاگرد است، ولی کاربرد فعل مضارع، تهی از این بار معنایی می‌باشد. بنابراین، می‌بینیم که ارائه ترجمه نادرست، تراز کیفی و سلامت فرایند ترجمه را پایین آورده است.

□ ترجمه پیشنهادی:

«عَلَّمَكَ الْمُعَلِّمُ نُكْتَةً وَ عَنَجَ ظَلَمَ وَ دَلَالَ وَ عَتَابَ الْعَاشِقِ»

نتیجه گیری

ترجمه آثار ادبی به صورت چشمگیری امر باارزشی تلقی می‌گردد؛ زیرا علاوه بر یادگیری زبان، ابزار مهمی برای ارتباطات و نقل و انتقال فرهنگ‌ها محسوب می‌شود. افراد به واسطه آن قادرند بر موانع زبانشناسی و فرهنگی فائق آیند. از این روی، آنان بهتر می‌توانند ارتباطات مؤثر بین فرهنگی برقرار کنند. اما باید مجدداً بر این حقیقت تأکید کرد که برای ترجمه یک متن، به‌ویژه متون گرانسنگ ادبی، همچون *گلستان* حضرت سعدی، مترجم باید بر ویژگی‌های زبانی، ادبی، بیانی و بلاغی هر دو زبان مبدأ و مقصد، احاطه کامل داشته باشد تا بتواند ترجمه درستی ارائه دهد. امری که متأسفانه بر جناب جبرائیل بن یوسف المخلع، اولین مترجم *گلستان* به عربی، منطبق نیست. ایشان طبق شهادت خود در مقدمه کتاب، تنها اندک زمانی پس از آغاز فراگیری زبان فارسی، اقدام به ترجمه این اثر سترگ سعدی می‌کند. به همین دلیل، هرچند در ترجمه خود، صادقانه تلاش کرده است تا هیچ عبارتی را از قلم نیاندازد، ولی در عمل، در موارد بسیاری که شاعر از آرایه‌های ادبی، به‌ویژه کنایه و استعاره استفاده کرد، در ترجمه موفق نبوده است و فقط عبارات را به صورت تحت‌اللفظی و بدون توجه به مفهوم اصلی به عربی برگردانده است.

بسیاری از عبارات و ابیات ترجمه شده در نگاه اول درست به نظر می‌رسید ولی با اعمال نظریه برمن و دقت بیشتر، میزان انحراف مترجم از متن مبدأ مشخص گردید. تمام مؤلفه‌های هفتگانه تحریف متن که از نظریه گرایش‌های ریخت‌شکناهی آنتوان برمن در این جستار انتخاب و استفاده شد، در متن *الجلستان* جبرائیل المخلع مشاهده گردید، ولی از میان همه آنها، تفاخرگرایی کم‌بسامدترین عوامل بود. البته چنین نتیجه‌ای، از آن روی قابل پیش‌بینی بود که مترجم در برابر متن فاخر و بسیار ادیبانه سعدی در متن فارسی *گلستان*، اساساً فرصتی برای عرض اندام در زبان مقصد نیافته است.

با وجود این، از سر انصاف علمی، نگارندگان بر این گمان هستند که علت اصلی انحراف از متن اصلی در ترجمه عربی *گلستان*، گذشته از ناآشنایی کامل مترجم به زبان فارسی، تمایزات مربوط به ساختار دستوری و نداشتن تطابق کامل دامنه اطلاق واژه‌ها در

دو زبان عربی و فارسی است که طبیعتاً ناشی از اختلاف فرهنگ، تمدن، عادات و رسوم دو قومی است که به این دو زبان سخن می‌گویند.

منابع و مآخذ

ابراهیم، امل. (۱۹۹۸م). *الأثر العربی فی أدب سعدي*. تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية.

احمدی، محمدرحیم. (۱۳۹۲). «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکناهی؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه». *دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی*. س ۶. ش ۱۰. صص ۲۱-۱.

اوژه، طاهر، رحیم کوشش و عبدالله طلوعی آذر. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی گلستان سعدي با مختصات نثر موزون و مسجع در بلاغت عربی». *فنون ادبی*. ش ۱. صص ۸۷-۱۰۲. باقر، علیرضا و رقیه ابراهیمی‌زاده. (۱۳۹۱). «پژوهشی در شرح عربی گلستان سعدي، نگاشته در قرن دهم هجری». *مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)*. ش ۲۹. صص ۷۸-۱۰۷. بدوی، امین عبدالمجید. (۱۹۸۳م). *جنة الورد*. قاهره: منشورات سمیر أبو داوود.

حسینی، سیدمحمد. (۱۳۸۵). «نقد و نظر ترجمه دیوان حافظ به زبان عربی (آغانی شیراز)». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. ش ۳. صص ۷۵-۵۵.

خزائلی، محمد. (۱۳۶۸). *شرح گلستان*. چ ۸. تهران: انتشارات جاویدان. دلشاد، شهرام، سیدمهدی مسبوق و مقصود بخشش. (۱۳۹۴). «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکناهی آنتوان برمن». *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. ش ۴. صص ۹۹-۱۲۰.

زنده‌بودی، مهران. (۱۳۹۰). «از خود و دیگری و گرایش‌های تحریفی در گفتمان ترجمه‌شناختی آنتوان برمن تا ترجمه‌ناپذیری». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. س ۹. ش ۳۴. صص ۲۳-۳۷.

سعدي شیرازی، ابو محمد مصلح‌الدین. (۱۳۷۳). *گلستان*. به تصحیح و شرح جمشید غلامی‌نهاد. چ ۲. تهران: نشر نیایش.

_____ . (۱۳۷۹). **گلستان سعدی**. به کوشش دکتر خلیل

خطیب رهبر. چ ۱۲. تهران: صفی عیشاه.

_____ . (۱۳۹۲). **گلستان سعدی**. تصحیح و توضیح غلامحسین

یوسفی. چ ۱۱. تهران: خوارزمی.

سیدان، الهام و سیدمحمدرضا ابن الرسول. (۱۳۸۸). «نقد و بررسی عبارات بحث‌انگیز

گلستان سعدی در ترجمه عربی آن (روضه‌الورد). **پژوهشنامه زبان و ادب فارسی**

(گوهر گویا). س ۳. صص ۱۰۸-۹۱.

صفوی، کورش. (۱۳۷۱). **هفت گفتار درباره ترجمه**. چ ۱۱. تهران: نشر مرکز.

صمیمی، محمدرضا. (۱۳۹۱). «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید بر اساس

سیستم تحریف متن آنتوان برمن». **کتاب ماه ادبیات**. ش ۶۵. صص ۴۴-۵۰.

عشقی، فاطمه. (۱۳۹۰). **ترجمه و جزء کلمه یا بیتوته در دوردست**. تهران: نشر

قطره.

فراتی، محمد. (۱۳۴۰ق.). **روضه‌الورد**. دمشق: دار طلاس.

کریمیان، فرزانه و منصوره اصلانی. (۱۳۹۰). «نقش وفاداری به یک نویسنده در ترجمه:

بررسی مقابله‌ای ترجمه‌های قاسم روبین از آثار مارگریت دوراس». **فصلنامه مطالعات**

زبان و ترجمه. س ۴۴. ش ۳. صص ۱۱۹-۱۳۶.

محفوظ، حسین علی. (۱۳۷۹ق.): «متنبی ایران فی الشّام، سعدی الشیرازی». **مجله**

مجمع اللغة العربیة. ج ۳۵. صص ۲۵۳-۲۶۹.

_____ . (۱۹۶۳م.). «سعدی الشیرازی، خریج بغداد فی العصر العباسی الأخير».

مجله کلیة الآداب. عدد ۶. صص ۱۷۸-۱۵۵.

المخلّع، جبرائیل بن یوسف. (۱۲۶۷ق.). **الجلستان الفارسی**. شیراز: مکتبه المعرفة.

مسگرنژاد، جلیل. (۱۳۷۵). «نظری کوتاه به کتاب **روضه‌الورد**؛ ترجمه عربی کتاب **گلستان**

سعدی از استاد محمد فراتی». **آشنا**. ش ۳۳. صص ۷۱-۷۶.

موحد، ضیاء. (۱۳۷۸). **سعدی**. چ ۳. تهران: نشر طرح نو.

موسوی، کمال. (۱۳۸۱). «نقد و تحلیلی بر کتاب گلستان، روضة‌الورد». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. س ۲. ش ۲۸. صص ۲۹-۴۲.

مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۸۹). «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۴۱. صص ۵۷-۶۳.

مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۲). *شعرهای عربی سعدی شیرازی*. شیراز: دانشگاه شیراز.

نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی*. تهران: انتشارات سمت.